

کوچروف علم‌خان

فیض قدم امیر کبیر

شاعر شهیر قرن ۱۹ میلادی شمس‌الدین شاهین که به سرزمین کولاب نسبتی دارد، مشهور شدن ختلان زمین را همچون یونان کهن، به واسطه شخصیت‌های بزرگ فرهنگی‌اش می‌داند:

گشت حاصل شاهین شوکت فلاطونی

بعد از این به ختلان هم گیر و دار یونان شد

یکی از بزرگانی که از قدوم مبارک او دیار ختلان حقیقتاً عزیز عالمیان گردیده است، میرسید علی همدانی (۱۳۱۴-۱۳۸۴ م) یا به تعبیر ساکنان منطقه کولاب، حضرت امیرجان می‌باشد. قدر و قیمت این سرزمین مخصوصاً بعد از آن که امیر کبیر شهر کولاب را آرامگاه خود اختیار می‌کند و مریدانش به تعبیری از شهر کنرراه طولانی را طی کرده، وصیت استاد را به جا می‌آورند. از همین رو، شاهین کولاب شریف را به عنوان مدینه (یثرب) دوم یادآور می‌شود:

از همدان نور وی آمد پدید عاقبت آن نور به ختلان رسید

مکه ثانی همدان را بگو یثرب ثانی شده ختلان او

در حقیقت شهرهای همدان و کولاب چون زادگاه و آرامگاه امیر کبیر مرتبه بلند یافته‌اند و حدود ۷ قرن است که مسلمانان عالم با اخلاص تمام مزار امیر کبیر را زیارت کرده، از دامن پاک این بزرگوار صفای خاطر می‌طلبند.

روایت‌ها راجع به بزرگداشت حضرت امیرجان و مزار ایشان زیاد است و هر یک باوری در باره تقدس این درگاه بازگو می‌نمایند. در سمت شرقی شهر کولاب، حدود یک فرسخ دورتر از مزار، دهات توده کفش، باغ حبیب و تیبلی پس هم جای گرفته‌اند. این روستاها تاریخی عجیب دارند. زائران از سمت شرقی شهر که می‌آمدند، در روستای تیبلی اسب و استر را در طویله گذاشته، در روستای باغ حبیب طهارت کرده و در حق آن بزرگوار نماز

می‌گزاردند. آنها در روستای توده کفش پای برهنه شده، با هزار عرض نیاز رو به سوی مزار حضرت امیرجان می‌نهادند.

طبیعی است که در دوران شوروی این سنت نیک نیاکان از بین رفت، ولی در همان ایام نیز زائران آرامگاه امیر کبیر- مردم معتقد ممالک ایران، افغانستان، هندوستان، پاکستان، ... با پای باطهارت به نزد مقبره آمده، با صمیمیت خاصی وارد بنا شده، خاکدان آن بزرگوار و اولاد حضرت را طواف کرده، در حق ایشان دعای خیر می‌نمایند و با یک جهان تأثرات و امید از این درگاه بیرون می‌شوند.

تأثرات شرق‌شناسی چون پرژی بچکای چک و مانفرد لورنس آلمانی که سال ۱۹۸۹ با سرپرستی استاد دانشگاه ملی تاجیکستان صاحب طبراف مزار حضرت امیرجان را زیارت نمودند بسیار خاطرنشین است.

احترام و اعتبار این بزرگوار بخصوص در نزد مردم مسلمان شرق به درجه افسانه‌ای بلند است. از زمان جشن ۵۷۵ سالگی عبدالرحمن جامی (۱۹۸۹) تا امروز هر کسی که از ایران، پاکستان، هندوستان و افغانستان به تاجیکستان سفر نماید، به زیارت مزار امیر کبیر مشرف گردیدن را برای خود واجب می‌داند. طبق گزارش استاد ادبیات دانشگاه دولتی کولاب شادروان برات‌علی ناظم‌اف، سفر پروفیسور شمس‌الدین احمد به اتحاد شوروی ماه اکتبر سال ۱۹۷۲ میلادی رخ داده بود. حکومتداران وقت تاجیکستان با اجازه مسکو خواهش پروفیسور را دایر بر زیارت مزار حضرت امیرجان به جا می‌آورند. ایشان را از دوشنبه آکادمیسین عبدالغنی میرزایف راهنما بود. آن سالها مزار حضرت امیرجان چون بسیاری یادگاریهای فرهنگی تاجیکستان در نهایت خرابی قرار داشت. با وجود این، زیارت آرامگاه بزرگوار، این دانشمند کشمیری را چنان متأثر کرد و چنان علاقه‌مند نمود که سرش به آسمان می‌رسید. ایشان پای برهنه وارد مقبره گردید و تخمیناً ۲۰ دقیقه نزد تربت حضرت امیرجان سر خم راست ایستاد. حسیات باطنی و غلیان قلبی این مرد فاضل را آب دیدگان اشکار می‌ساخت. با پیکر لرزان به سخن درآمد: «خدایا، اگر این حضرت نمی‌بود، احوال ما کشمیریان چه می‌شد؟ ما چه کسانی می‌بودیم؟» این سخن‌ها را می‌گفت و دستانش را با احترام تمام به

روی قبر بزرگوار رسانده، به روی و گردنش می‌مالید و خاک به دست مالیده‌اش را می‌بوسید و توتیای چشم می‌نمود.

آن کس در حق بزرگوار نماز گزارد و بعد با یاری همراهان مقداری خاک گرد و اطراف قبر را جمع کرده در متاعی بپیچاند و این پریمیتم‌ترین تحفه‌ای بود که پروفیسور کشمیری به عنوان تبرک از کولاب، بلکه از تمام اتحاد شوروی به وطن می‌برد. پروفیسور با یک جهان شادی از مقبره بیرون شده، این بیت خاقانی شروانی را با اندکی تغییر زمزمه می‌نمود:

اخـوان که ز ره آیند آرند ره آوردی این خاک ره آورد است از بهر دل اخوان
پروفیسور گفت: امیر کبیر مقام نهایت بلند دارد. در مدت پنج سال در حق ما کشمیریان کاری را انجام داد که هیچ پیر شریعت و طریقت در مدت سالهای دراز نتوانسته است. او با دانش و کرامات خود در اندک زمان قلب کشمیریان را تسخیر کرد و به مسلمانی گروانید. کرامات خرد و بزرگ همدانی باعث شد تا اهل و ناهل مردم کشمیر به او اخلاص آورند. گویند در کشمیر زنی ناقص‌العقل بود که به کسی توجه نمی‌کرده، شرم و حیا و ترس و بیم را نمی‌دانسته است. روزی سر و پا برهنه از راهی می‌گذشته است که از پیشش امیر کبیر با شماری از مریدان می‌گذرند. زن سرآسیمه شده، نمی‌داند به کجا پناه برد. ناگاه در پیش خود تنوری تفسان می‌بیند و به هیچ اندیشه به آن پناه می‌برد. چون از زن سبب کارش را سؤال می‌کنند او با اضطراب و شرمگین جواب می‌دهد: «مرد آمده ایستاده است».

هنگام خداحافظی پروفیسور شمس‌الدین احمد گفت: اگر حکومت شما اجازه می‌داد، هر سال بسیار کسان کشمیری به زیارت مقبره امیر کبیر شتاب می‌کردند. اما، چون راه زایران بسته است، مردم ما مجبورند که به بوییدن و بوسیدن مشت‌های خاک که کسانی مثل من با خود می‌برند، قناعت کرده، مهر این بزرگوار را در قلبشان یک عمر حفظ نمایند.

آری، زمانی بود که نه تنها معتقدان خارجی شرقی، بلکه حتی معتقدان کولابی حضرت امیرجان امکان زیارت مقبره این بزرگوار را نداشتند. کارکنان حتی از نگاه به مقبره این بزرگوار ابا داشتند. راجع به فعالیت علمی، فلسفی و ادبی این فاضل خبر کافی نداشتیم.

نمی‌دانستیم که تألیفات این دانشمند عالم‌شمول که بالغ بر نود عنوان است، نسخه‌های اصل یا ترجمه آثاری مانند «مکارم‌الاخلاق»، «ذخیره‌الملوک»، «وجودیه»، «کشف‌الخلایق»، «اوراد فتحیه» و ... در بزرگترین کتابخانه‌های کشور ما و ایران، هندوستان، پاکستان، افغانستان، انگلستان، سوئیس محفوظند. پی‌نمی‌بردیم که آن حضرت یکی از شهستون‌های تصوف و فلسفه شرق به شمار رفته، پایه اخلاق حمیده را به درجه بلند برداشته است.

خوشبختانه سال ۱۹۹۱ وضع سیاسی و فرهنگی کشور تغییر یافته و از اولین کارهایی که حکومت صاحب‌استقلال تاجیکستان به ثبوت رساند، تجلیل جشن ۶۸۰ سالگی امیر کبیر (۱۹۹۵) و به این مناسبت آباد کردن آرامگاه ایشان بود. در طول ۱۵ سال استقلال تقریباً تمام آثار میرسید علی همدانی در دسترس خواننده تاجیک قرار گرفت و از آنجا که تألیفات آن حضرت به زبان ساده و روان و موجز و شیوا و جذاب و گوارا نوشته شده‌اند، در اندک مدت اندیشه‌های دینی، صوفیانه و اخلاقی ایشان مورد بهره‌برداری مردم قرار گرفت.

در رساله «درویشیه» مسئله کمال معنوی انسان و راه رسیدن به سعادت اخروی مورد بررسی قرار گرفته است. امیر کبیر معتقد است که کمالات معنوی و پاکی صفای قلب و روح انسان، تنها به واسطه طاعت و عبادت صادقانه، حلال کاری، دست کشیدن از ریا و نفس‌آماره میسر می‌گردد.

به قول مؤلف، راهی که انسان را به پاکی روحانی می‌برد، خیلی پریچ و تاب و دشوار است که بی راهنمایی طی نمودن آن امکان ندارد. از این رو طالبان راه سعادت را لازم است که راهنما یا پیری داشته باشند و این پیر، درویش است.

در نظر امیر کبیر، پیر طریقت شخصی است که علوم شرعی را به خوبی بداند، پارسا و پرهیزگار و شکسته‌نفس باشد، از خودپسندی و غرور و ریا و حرص تماماً رو گردانده و به قناعت و خاکساری خو گرفته و باطن او در بوته طریقت صیقل و صفا یافته و از اسرار توحید تماماً آگاه گردیده است. و تنها چنین راهنمای کامل قادر است که با تعلیمات، حسن آداب و عمل صالح «باطن طالب صادق را با انوار روح و صفا و اسرار محبت وفا منور و مصفا گرداند».

راههای رسیدن به کمالات معنوی و سعادت اُخروی مریدان گوناگون است. راغبان، سالکان و عارفان، به صورتی به سوی جمال محبوب راه می‌پیمایند. ولی در همه حالت آنها به راهنمایی پیران طریقت احتیاج دارند و محض با دستگیری و سرپرستی پیران به مقصد می‌رسند.

کمالات معنوی انسان پیش از همه به معرفت نفس ارتباط دارد. معرفت نفس، به قول امیر کبیر، ابتدا یا آغاز علمهاست و دانستن آن به هر فرد سالم عقل هم فرض و هم سنت است. حتی به درستی و راستی شناختن پروردگار از معرفت کامل نفس سرچشمه می‌گیرد، چنان که امیرالمؤمنین علی مرتضی (ع) فرموده است: «کسی که نفس خود را شناخت، همانا پروردگار خود را شناخت».

در رساله «معرفت نفس» معانی گوناگون لغوی «نفس» شرح یافته، بعد دو طرف آن - یکی معرفت نفس از نگاه حکما و اربابان عقول (فلاسفه) و دیگری معرفت نفس از نظر عارفان محقق و اربابان قلوب (صوفیان) مورد بررسی قرار می‌گیرد. فیلسوفان، نفس انسانی را در ارتباط با اجزای عالم مادی و ذره‌های آفاق آموخته، با همین طرف‌های واقعی و ناسوتی نفس را به رشته تحقیق کشیده‌اند.

متصوفان و اربابان قلب به جهت‌های اجتماعی نفس اعتبار داده، آن را چون قوه مقتدر برانگیزنده هستی انسان تحقیق نموده‌اند. و طبیعی است که امیر کبیر چون عارف کامل بیشتر رساله را به معرفت نفس از نگاه تصوف اختصاص داده است.

امیر همدانی انسان را از شریفترین مخلوقات عالم دانسته است که در نتیجه تربیت قلب و روان با ایمان، معرفت و طاعت و پاک نمودن باطن از کفر و معصیت و غفلت، به بلندترین مرتبه سزاوار می‌گردد. این گونه اشخاص «اگر نطق کنند، به خدا نطق کنند و چون شنوند، از خدا شنوند و اگر بینند، لقای الله بینند». به این ترتیب، حضرت امیرجان در تعلیمات تصوف، معرفت نفس، فنا و بقا و نظریه توحید، دنباله‌رو و تکمیل‌دهنده عقاید موحدان مشهور بایزید بسطامی و منصور حلاج می‌باشد.

در رساله «قُدوسیة»، ضرورت مسایل اخلاق حمیده بر پایه دین مبین اسلام بررسی شده است. متفکر دو راه پاک شدن از گناه و به سعادت اخروی رسیدن را تأکید کرده است. عبادت بدنی چون نماز و روزه، تلاوت قرآن، امر به معروف، نهی از منکر که حقوق الله است. طاعت مالی چون زکات و صدقه، عمارت پُل و رباط، دستگیری ضعیفان و درماندگان و نوازش بینوایان که به خلق تعلق دارد. و در هردو مورد پاکی و راستی و سعادت و عدالت شرط اساسی به مقصد نایل گردیدن می‌باشد. هنگام ریاضت در راه حق نسبت به طبقه زحمتکش، مسئولیت پادشاهان و حاکمان بیشتر است.

تعلیمات اخلاقی متفکر بر اساس مکافات و مجازات عمل در روز قیامت بنیاد گردیده است: «آخر در آن روز اگر توقع عفو و غفران داری از آن حضرت، در دنیا به بندگان او با عدل و احسان معامله کن و این وقتی میسر است که پیران رعایا را چون فرزند باشی و جوانان را چون برادر و طفلان را چون پدر و مظلومان را ناصر و ظالمان را قانع و و تائبان را ناصح و در قول صادق و در عهد واثق و در نعمت شاکر و در محنت صابر و در عمل مخلص و در رفعت متواضع و در جمال پارسا».

در رساله‌های نامبرده دو اسلوب بیان فکر - طرز بدیعی تصویر و اسلوب بیان علمی مشاهده می‌شود. بررسی‌ها و نتیجه‌گیریها، آوردن آیات از قرآن مجید، احادیث رسول اکرم (ص) و اقتباس‌ها از اشخاص برجسته دینی و تاریخی جنبه علمی اثرها را قوت می‌دهد. مخصوصاً هنگام بیان طاعات بدنی و تأثیر ماهیت و باطن نماز، اسلوب علمی بیان به درجه‌ای بالا می‌گیرد که فهم خواننده عادی به درک عمق گفتار متفکر نمی‌رسد. در این حالت به تعبیر بزرگوار، ز منزل هوس یک دو گام پیش نهادن لازم است.

از جانب دیگر، استفاده مناسب از کلام، سجع، توصیف، مجاز، تشبیه و دیگر صنایع بدیعی، پاره‌های شعری و مقال و ضرب‌المثل‌ها روح بدیعی اثر را افزون نموده است. «اکنون آنچه کاشتید، بدروید و ثمره آن عمل‌های خبیث که می‌کردید، الحال عذاب ابدی بچشید» (از رساله «درویشیه»).

روح پاک میر سیدعلی همدانی و آثار بی‌زوال این شخصیت بزرگ ما را به سوی معرفت کامل هدایت می‌کند تا با عقل سالم به سوی عالم معنوی راه گرفته باشیم.